

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۲۰۸

ایسکرا

تلفن تماس با ما Tel:0046720077654

۱۱ دی ۱۳۹۲، ۱ ژانویه ۲۰۱۴

سردبیر عبدال گلپریان



### نگاه هفته مجموعه ای از رویدادهای هفته در شهرهای کردستان

نسان نودینیان

شهر روبرو شد. در جریان این مراسم که از ساعت ۹ صبح تا حدود ۱۲ ظهر با حضور افراد وابسته به رژیم و خانواده های آنان برگزار شد، خیابان ها و مناطقی از این شهر از جمله "میدان اقبال، خیابان فردوسی، خیابان شاهپور، طالقانی، سیروس و ششم بهمن" از سوی نیروهای رژیم مسدود شده بود. رژیم با استقرار نیروهای مسلح خود در مناطق مختلف شهر سنندج، فضایی کاملاً نظامی صفحه ۴

جهانی کارگر با برگزاری تظاهرات علیه اعدام و در دفاع از انسان و کرامت و حرمت انسان حلقه وسیع و گسترده ای از همبستگی و اتحاد را بوجود آورده اند. جمهوری اسلامی بیگانه و دشمن مردم است.

سنندج: مردم مراسم دولتی را بایکوت کردند.  
روز سه شنبه (۱۰ تیر) مراسم مذهبی رژیم در سنندج با بایکوت و بی اعتنائی گسترده مردم این

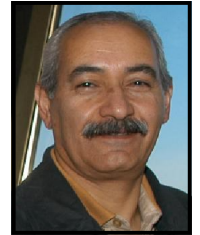
این اولین بار نیست مراسم اوپاش حکومتی جمهوری اسلامی در شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان بایکوت میشود. در بیش از سه دهه گذشته یکی از مشکلات اصلی جمهوری اسلامی انزوا از مردم و توسل به سرکوب و میلیتاریزم است. جمهوری اسلامی هیچوقت مورد حمایت و پشتیبانی میلیونی نبوده است. سیمای شهرهای کردستان اعتراض و اعتصاب است. این طعنه کثیف فقط براننده اصلاح طلبان کرد و گله ای از اسلامی های مرتجع است که در قبال حاکمیت نظام اسلامی صاحب ثروت و اقتصاد میلیونی شده اند.

مردم شهرهای کردستان با اعتصاب عمومی، با برگزاری روز جهانی زن، با فستیوال کودکان، با برگزاری مراسمهای با شکوه روز

### مختصری از تاریخ یکدوره بخش چهلم و پایانی یک جمع بندی کوتاه

اجتماعی معینی دارد. نقش توده های مردم، جوانان و کارگران در همراهی با یک جریان کمونیستی که فعالیت آن بصورت علنی معطوف به پیش برد مبارزه ای گسترده تر در ابعاد سیاسی، اجتماعی و نظامی بوده است از اهمیت خاصی برخوردار است.

برای نیرویی مسلح و به پراتیک درآوردن و پیش برد مبارزه ای توده ای و اتخاذ هر تصمیمی حول آن، بر روی کاغذ نوشته نشده است بلکه بنا به موقعیت و شرایط خاص و معین در هر مقطعی این تصمیمات اتخاذ می شوند. چگونگی پیشبرد مجموعه ای از فعالیتهای گسترده و متنوع دستور العمل خاصی ندارد و قرار هم نیست لحظه به لحظه پراتیک اجتماعی یک نیروی سیاسی مسلح و یا غیر مسلح بصورت نوشته یا نقشه



عبدال گلپریان

بخش چهلم و آخر این مجموعه را با ارزیابی مختصری به پایان می برم. همانطوریکه در مقدمه اشاره کرده ام لازم بود نگاه خود را با روایتی دیگر از این تاریخ بیان کنم. انتشار این مجموعه در چهل بخش قبل از هر چیز دادن تصویری از وقایع و رویدادهای دوره های مختلفی از فعالیت کمونیستها در میان مردم است. با بازگو کردن رویدادهای آن دوره خواننده خود می تواند دریابد که این ریتم از فعالیت چه جایگاه

صفحه ۲

### خانم کرونیگر، اگر جرات دارید یکبار دیگر به ایران سفر کنید! این بار دستگیر می شوید و مدتی را باید در ۲۰۹ اوین بسر ببرید!



مینا احدی

خونین جنایتکاران اسلامی، دست به انبان نسبیت فرهنگی برد و اعلام کرد که قوانین اسلامی و شریعت و لایه سنگسار و اعدام و طناب دار و غیره جزئی از فرهنگ مردم و محافظه کاری ایرانیان صفحه ۶

جاده صف کن بهبود روابط اقتصادی اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی باشند.  
این هیئت در مقابل دوربین لبخند زد و برای توجیه دست دادن با فاشیستهای اسلامی و دستهای

بعد از سفر جنجالی یک هیئت از اتحادیه اروپا به ایران، وحوش اسلامی بجان هم افتاده و روزی نیست که توهین و بد و بیراه و فحاشی نثار هیئتی نکنند که هدفش بهبود روابط با حکومت اسلامی بود و با کنار آمدن با مقررات این حکومت و حتی لچک بسر کردن و قبول توهین شخصی زنان هیئت به خودشان، رفتند که

### فراخوان شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده به مبارزه ای سراسری برای خواست افزایش دستمزدها دستمزدها باید حداقل دو میلیون تومان در ماه باشد

اکنون در بنیدم اعلام میکنیم که دستمزدهای زیر خط فقر را نمی پذیریم و بیش از این نمیتوانیم به این زندگی پر از تحقیر و فقر و محرومیت ادامه دهیم. دستمزد زیر خط فقر یعنی از تحصیل واماندن فرزندان ما کارگران، دستمزد زیر خط فقر یعنی متلاشی شدن خانواده های ما کارگران، دستمزد زیر خط فقر یعنی بی درمانی و بی مسکنی. اگر

ما کارگران در بند شاهرخ زمانی و محمد جراحی از زندان گوهردشت و بهنام ابراهیم زاده، از بند ۳۵۰ اوین از مبارزات کارگران پتروشیمی ماهشهر بر سر خواست حداقل دستمزد دو میلیون تومان و فراخون اتحادیه آزاد کارگران ایران به اعتراضی سراسری برای افزایش فوری دستمزد حمایت میکنیم.

ما خود به عنوان کارگرانی که

صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ مختصری از تاریخ یکدوره ...



تاریخ یک دهه از فعالیت کمونیستها لم دهد و آنرا دستمایه اهداف ناسیونالیستی خود قرار دهد.

علاوه بر طرح و نقشه عمل، تصمیمات بموقع، خلاقیت و ابتکارات در تشکیلات مخفی تهران راندمان بالایی از دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و تدارکاتی گسترده ای را ممکن ساخت.

همچنین امنیت و ادامه کاری در شرایطی که بارها بدام تله های تار عنکبوتی نیروهای کمیته و بسیج می افتاد، قادر به خلاص شدن از دست آنها می شدم و متعاقب آن هشت سال در کوران فعالیت علنی مسلحانه توده ای و با بهره گرفتن از امکانات توده ای مردم قادر به نجات جان خود و همزمان شده بودم، سبب شد که زنده بمانم و امروز این تاریخچه را مکتوب کنم. بدون داشتن افقی روشن، سیاسی، کمونیستی و متشکل و بدون وصل شدن به شبکه ای توده ای و اجتماعی در جریان یک مبارزه حاد با رژیم خشن و آدم کش، رسیدن به اهداف تعیین شده دور از ذهن می بود.

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در آن دوران موفقیت‌هایش، محبوبیت و اعتبارش را مدیون این افق سیاسی و این شبکه توده ای و اجتماعی گسترده بود که با اتکا به شخصیتها و کادرهایی که در میان مردم صاحب نفوذ کلام بودند میسر ساخت. افق، سیاست و پراتیک نزدیک به یک دهه کمونیستها در کردستان آن خمیر مایه ای بود که بعدها گرایش‌های منشعب از سازمان کردستان حزب برای مصادره این اسم ماهیت ناسیونالیستی و ارتجاعی خود را آشکار ساختند. کومه له بدوا مفهومی مادی و واقعی یک جریان اجتماعی در دفاع از حقوق انسانی مردم در دفاع از کارگر و توده های محروم مردم کردستان بود که در یک دوره معین تاریخی و در مصاف با حکومت اسلامی و در یک شرایط انقلابی به نقطه امید در جامعه کردستان تبدیل شده بود. بدون آن تاریخ هشت ساله امروز هیچکدام از جریان‌های موسوم به کومه له نمی توانند ادعا کنند که در تحولات جامعه کردستان نقشی را ایفا کرده

افق، اهداف و عملکرد نیروهای سیاسی با گرایش‌های اجتماعی دیگر است. در کردستان با وجود دو جنبش متفاوت از هم یعنی جنبش چپ و کمونیستی و از طرف دیگر جنبش جریان ناسیونالیستی، هر کدام آرمانهای طبقات معینی را نمایندگی می کرده اند. اکنون و بعد از گذشت سه دهه توازن قوای موجود میان این دو جنبش چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی قابل مقایسه با آن دوران نیست. ابراز وجود کارگر، جنبش دفاع از حقوق زن و فضای دفاع از حقوق کودک محصول مبارزه ای چپ و کمونیستی است که آن تاریخ را به امروز وصل می کند. علاوه بر این چه قبل و چه بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران در درون کومه له گرایش ناسیونالیستی ضعیفی وجود داشت که در پیش برد اهداف و سیاستهای چپ، کمونیستی و کارگری خلل ایجاد می کرد اما جرئت و جسارت ابراز وجود علنی و آشکار در مقابل خط حاکم بر این سازمان را نداشت. همین دست بالا داشتن چپ برای دوره ها و عرصه های فعالیت که بسهم خود پاسخگوی پیشبرد آن بودم این امکان را فراهم میکرد که در مقابل روشها و سبک و سنت ضعیف گرایش ناسیونالیستی آندوران، افق، سیاست و اهداف کمونیستی و کارگری در حزب کمونیست و سازمان کردستان این حزب را به سهم خود به پراتیک درآورم. با جدا شدن جریان کمونیستی کارگری از حزب کمونیست ایران و میداننداری ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق که با حمایت دولت آمریکا ممکن شده بود، این گرایش جرئت ابراز وجود پیدا کرد و با قلدری تمام و تلاش برای تصاحب اسمی که در آن تاریخ به اعتبار و اتوریته تبدیل شده بود سعی کرد که بر دستاوردهای

مدون و از پیش طراحی شده دست باشد. کفایت خطوط سیاسی هدفمند و نقشه عمل عمومی فعالیت معین در دستور قرار بگیرد اما پراتیک کردن این نقشه عمل تنها با بکارگیری شیوه ها، سنت، سبک کار، ابتکارات و خلاقیتها و اتخاذ تصمیمات درست و بموقع از سوی مجری یا مجریان آن طرح می تواند به هدف خود برسد. برای من پرداختن به تاریخ یکدوره با چنین نگاهی قابل تعریف و بررسی بوده است. از بدو شروع فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی در موقعیت مسئولیت پذیری قرار داشتم. چه زمانیکه بنکه های شهر سنجند و شوراهای محلات احیا شد، چه در طول دوران فعالیت در تشکیلات مخفی در تهران و چه در تشکیلات علنی کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران و چه بعد از آن.

در جریان فعالیت در شوراهای محلات و بنکه ها که بر بستر یک شرایط انقلابی در جریان بود، امکان ایفای نقش برای هدایت و رهبری عرصه های مختلف مبارزه بمراتب هموار تر از شرایط غیر انقلابی بوده است چرا که امواج حرکت مبارزاتی عمومی، توده ای و گسترده تری بخودی خود هموار کننده پیش برد عرصه های مختلف مبارزه است. این دوران به نوعی آماده سازی برای اعمال اراده حاکمیت و خود را صاحب جامعه دانستن است. تا قبل از تصرف شهرها توسط رژیم اسلامی، این نوع از اعمال حاکمیت در شهرهای کردستان چه از طریق شوراهای محلات، چه از سوی بنکه ها و نهایتا از طریق شورای شهر سنجند که می رفت ابعاد سراسری تری بخود بگیرد اعمال می شد.

از سوی دیگر تاریخ یکدوره این را در خود بیان می کند که افق و اهداف و پراتیک یک جریان سیاسی چپ و کمونیست درست نقطه مقابل

## فراخوان شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده...



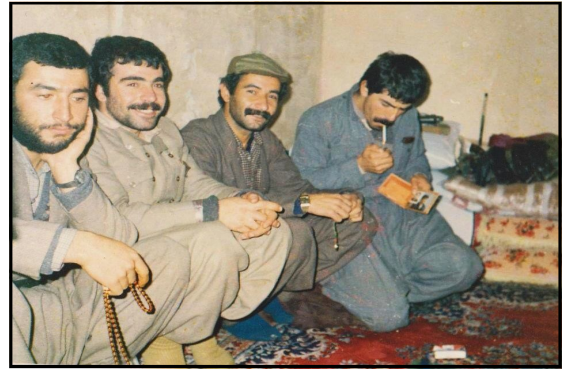
چه حتی همین دستمزدها را هم بموقع پرداخت نمیکنند و بسیاری از ما کارگران بخاطر دستمزدهای پرداخت نشده مان زندگی مان به تباهی کشیده شده است. ما خواهان افزایش فوری سطح دستمزدهایمان و حداقل دو میلیون تومان دستمزد ماهانه هستیم. ما تعویق در پرداخت

شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده  
۹ دی ۹۲

باشند. در روستاها کمیته های بخش و واحد شهر چهره ای کاملا مسلح و نظامی داشتند. حتی در موقع اشغال روستایی توسط نیروهای نظامی رژیم بقصد بقول خودشان پاکسازی روستا و جستجو در منازل و آغول گاو و گوسفندان برای دسترسی و زدن ضربه زدن به ما، واحد ما کاملا مسلح و آماده برای پاسخگویی به هر گونه تعرضی از جانب نیروهای رژیم بود. مثلا اگر بر حسب اتفاق آنها متوجه حضور ما در روستا می شدند و قصد تیراندازی یا درگیری می داشتند، تنها راه دادن پاسخ متقابل از جانب ما را می طلبد که با درگیر شدن و آتش و گریز باید کاری میکردیم که از روستا خارج شده و مانع وارد نمودن ضربه ای به ما شوند. نمونه روستای برده سبی از بخش سارال تنها موردی بود که اتفاق افتاد و نیروهای رژیم ناچار به عقب نشینی شدند. چه در دوران فعالیت در دسته سازمانده و چه در دوره فعالیت‌های واحد شهر بعثت رعایت اکید نکات امنیتی، و با کمک و همکاری عمیق و صمیمانه مردم، ضربه خوردن به واحد تحت مسئولیت من هیچگاه اتفاق نیافتاد.

گوشه هایی از این تاریخ به فعالیت‌هایی که بصورت واحد و دسته برای ماموریت‌های مختلف کار سیاسی، سازماندهی امر تشکیلات در شهر و روستا، تامین امکانات مالی و انجام عملیات‌های ضربتی و سریع که بدانها اشاره کرده ام، بدون تنیدن با مردم امری غیر ممکن می بود. مخفی شدن در روستاهای اطراف و یا قدری دورتر، با مخفی شدن در داخل شهر بعضا متفاوت

## از صفحه ۲ مختصری از تاریخ یکدوره ...



مثلا به تنهایی یا دو نفری از مکانی به مکان دیگری در طول روز حرکت میکردیم، سلاح و خشاب فشنگها را به همراه خود حمل نمی کردیم. کافی بود لباس معمولی و متمایل به لباس روستاییان را با بستن مثلا پارچه ابریشمی بدور سر که به آن در زبان کردی "رشتی" می گویند استفاده کنیم. در هنگام تاریخ شدن هوا حتی می شد به تنهایی یا با یک نفر همراه در داخل شهر پیاده از نقطه ای به نقطه دیگری رفت و ماموریت تعیین شده را انجام داد. تنها وسیله دفاعی که در چنین مواقعی به همراه خود حمل میکردیم، کلت و دو یا سه خشاب پر از فشنگ آن بود که براحتی در زیر لباس قابل مخفی کردن بود. به همراه داشتن کلت از این نظر لازم بود که اگر بر حسب اتفاق در منزلی یا در حین عبور از جایی به جای دیگر شناسایی و یا لو می رفتیم، میشد بعنوان یک وسیله دفاعی موقت و برای فرار از مهلکه از آن استفاده کرد. در طول دوران ماموریت واحد ما هیچگاه چنین موردی از لو رفتن و شناسایی نفرات ما اتفاق نیفتاد.

این تنها بخش بسیار کوچکی از جنبه های تکنیکی، سبک کاری و رعایت مسایل امنیتی توسط خودمان بود. نیم دیگر از صورت مسئله را باید ملیون حمایت های مردمی دانست. بدون کمک و حمایت مردم شهر و روستا نمی شد کار مفیدی را پیش برد و این یعنی خاصیت مبارزه ای سیاسی و پارتیزانی که با کمک بخشهای پایینی جامعه قابل تحقق بود. از این رو مهمترین عامل ادامه کاری، امنیت و موفقیت ما را در پیشبرد کل فعالیتهای واحد تضمین حمایت گسترده و همه جانبه مردم، همکاری

است انجام دهد. بلاخره قرعه بنام یکی از آنها در آمد و با وانت بار خود عازم نایسر شد. شبیه انتقال اسلحه و خشاب فشنگهای مرا اینگونه انجام داده بود که با همکاری صاحب خانه دو صندوق را که در فصل تابستان برای حمل میوه از آن استفاده می کردند به این کار اختصاص می دادند. خشاب و فشنگها را در یک صندوق و اسلحه را که تاشو یا در اصطلاح دیگر به آن موزلی می گفتند قرار داده بودند. سپس روی آنرا مرتب با خوردنیهای روستایی نظیر نان "کولیره" که نوعی نان کلفت است با کره، پنیر و ماست تزئین کرده و بدون اینکه روی صندوق را بپوشاند آنرا در قسمت عقب وانت بار قرار داده بود و بدون هیچ گونه مشکل و دردسری آنرا به منزلی که من در آنجا بودم منتقل کرد. بعد از اتمام این کار که مجموعا حدود یک و نیم ساعت بطول انجامید، من را هم با استفاده از همان وانت بار به محلی که می بایست به رفقا ملحق شوم رسانید.

این تنها نمونه کوچکی از این نوع از همکاریها بود که بارها و در طول دوران فعالیت واحد شهر اتفاق می افتاد. حتی یکبار یکی از زنان در دونوبت پشت سر هم اسلحه را از منزلی به منزل دیگر و با استفاده از چادر زنانه منتقل کرد.

در مورد نحوه روابط با فعالین هم لازم میدانم چند نکته مهم را اشاره کنم. بعنوان مسئول واحد شهر با بیشتر فعالین مخفی داخل شهر در ارتباط و تماس بودم. برای رعایت نکات امنیتی نیازی به شناخته شدن این افراد توسط افراد واحد نبود. تمام ارتباطات با این افراد توسط من صورت میگرفت و بنوعی یک ارتباط منفصل بود که اوضاع و شرایط این سبک از کار را ضروری می ساخت. علیرغم اینکه خیلی از جوانان، فعالین و خانواده ها با همدیگر در یک روابط طبیعی همدیگر را می شناختند، خود را دوستدار و مدافع کومه له می دانستند و حاضر به انجام هر گونه کاری بودند اما مسئله ادامه کاری و حفظ امنیت آنها ایجاب می کرد که با هر يك از آنها بطور مجزا در تماس باشم. مثلا اگر در منزل کسی بودم که یک خانواده شش نفره بودند، به یکی از اعضای آن خانواده کاری که از عهده آن بر می آمد می

## انحلال ارتش

ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای در جامعه موجود جز دار و دسته های مسلح و اجیر طبقه حاکم نیستند که به هزینه کارگران و مردم زحمتکش برای تحت انقیاد نگاهداشتن خود آنها و نیز پاسداری از منافع اقتصادی و بازار داخلی بورژوازی هر کشور در مقابل دیگری سازماندهی شده اند. علیرغم اینکه طبقه حاکم میکوشد تحت عناوین مختلف ماهیت طبقاتی و مصرف واقعی ارتش خویش را بپوشاند و آن را ارگانی عمومی و عام المنفعه قلمداد نماید، رابطه تنگاتنگ ارتش ها با طبقات حاکمه و نقش آنها در حراست از منافع اربابان جامعه برای توده وسیع مردم، نه فقط در کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتینی که نقش سرکوبگر ارتش و پلیس در آنها برجسته تر و علنی تر بوده است، بلکه در اروپا و آمریکای شمالی هم که اسطوره ارتش غیر سیاسی رواج بیشتری داشته است، کاملا قابل مشاهده است.

حزب کمونیست کارگری مدافع برچیدن ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای است. ارتش و سپاه پاسداران و سایر نیروهای مسلح حرفه ای و نیز کلیه سازمان های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی مخفی باید منحل گردند. نیروی میلیس شوراهای مردم، مبتنی بر آموزش نظامی عمومی و شرکت همگانی در وظایف انتظامی و دفاعی،

سپر دم که بقیه از آن اطلاع نداشتند. عکس این هم صادق بود. نکاتی که اشاره کردم در تمایز کامل با سنتها و روش جریسان و گرایش ناسیونالیستی که تمام افق خود را در لوله تفنگ می بیند بود.

انجام فعالیت در کمیته های روستایی، دسته های سازمانده و واحد شهر سنج با انجام و اجرای فعالیتهای موفقیت آمیز هیچگاه سبب نشد که حتی یک نفر از کسانی که با ما همکاری کردند چه

جایگزین ارتش حرفه ای و مافوق مردم میشود.

حزب کمونیست کارگری بعلاوه معتقد است که اصول زیر باید در هر حال و تحت هر شرایطی مادام که نیروهای مسلح وجود دارند به اجرا در آیند:

لغو اطاعت بی چون و چرای پائین از بالا در نیروهای مسلح. هر فرد نظامی حق دارد از اجرای دستوراتی که به نظر او با قوانین کشور در تناقض باشد و یا با اصول انسانی و وجدانی وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

نیروهای انتظامی باید در حین ماموریت و انجام وظیفه اینفورم نظامی خود را بتن داشته باشند و اسلحه خود را به نحوی حمل کنند که دیده شود. تشکیل نیروی مسلح فاقد اینفورم و یا انجام ماموریت بعنوان پلیس مسلح در لباس سیویل ممنوع است. این حق هر شهروند است که بتواند از حضور نیروهای انتظامی مسلح در محیط پیرامونی خود (محل کار، زیست، تردد و غیره) مطلع شود

در آن موقع و چه بعد از آن با مشکل امنیتی روبرو شوند.

مطالعه تاریخ یکدوره از زندگی سیاسی، مبارزاتی و خاطرات آن دوره که در این مجموعه منتشر شده است می تواند برای نسل جدید و با بهره گیری از امکانات و دستاوردهای تکنولوژی عصر حاضر در جهت تحقق افق و اهداف کمونیستی کارگری و برای پیروزی انقلاب آتی آموزنده باشد.\*



## نگاه هفته

از صفحه ۱

ایجاد کرده بود. همچنین نیروهای رژیم مجهز به سلاح های تک تیر با استقرار بر پشت بام ساختمان های مرتفع شهر همچون "دخانیات، مجتمع سروش، هتل هدایت، هتل جبار، بانک مسکن و هتل تاج" به کنترل اوضاع مبادرت ورزیدند.

«سنش ۱۱ سال است»  
«خودش را پنهان میکند»

شین‌آباد کوچک بود. مدرسه اش کوچکتر. دست‌های کوچک‌شان در هوای سرد یخ زده بود. بخاری نفتی را روشن کردند، اما بعدش گرم نشدند، سوختند. نیمه آذر ماه ۱۳۹۱. پیرانشهر، مدرسه ابتدایی روستا. ۲۹ دانش‌آموز سوختند. دو دانش‌آموز بر اثر شدت سوختگی جان خود را از دست دادند و از ۲۷ دانش‌آموز دیگر هم وضعیت سوختگی ۱۲ دانش‌آموز بدتر و عمیق‌تر و سخت‌تر بود. آموزش و پرورش که وزارتخانه مسئول بود اما خیلی دیر وارد ماجرا شد. مدرسه شین‌آباد اولین مدرسه نبود. مدرسه گیلان، مدرسه سیستان و بلوچستان، مدرسه فارس، مدرسه چابهار و آتش‌سوزی‌های مشابه، همه به خاطر فقدان وسایل گرمایشی استاندارد.

آموزش و پرورش دیر وارد ماجرا شد اما حتی همان موقع هم وعده‌هایی داد که حالا با گذشته بیش از یک سال عملی نشده‌اند. حالا مدتی است که ۱۲ کودک شین‌آبادی با والدین‌شان در تهران شلوغ سرگردانند. آنها برای ادامه روند درمانی‌شان به پایتخت آمده‌اند، اما هنوز نه وزارت آموزش و پرورش پولی را که برای مداوای آنها وعده داده بود به حساب بیمارستان ریخته و نه وزارت بهداشت مسئولیت قبول می‌کند. صورت‌های سوخته کوچک با خاطرات ترک خورده و کابوس آتش، حالا میان ماجراهای دو وزارتخانه سرگردانند. چه کسی پاسخگوست؟ در این مجله رادیو فردا در گفت‌وگو با پدر یکی از دانش‌آموزان آسیب‌دیده و خود دانش‌آموزان، شعله‌های آتشی که زندگی کودکان دانش‌آموز را درگون کرد، دنبال می‌کنیم. آقای شادکام، چند وقت است که برای مداوای بچه‌ها در تهران هستید؟ «مدت سه

ماه است. سه ماه قبل ما با وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت و درمان، و نماینده پیران‌شهر و سردشت، جلسای تشکیل دادیم که بچه‌ها را به بیمارستان محب کوثر [در تهران] ببریم. در آنجا از کل بدن بچه‌ها عکس گرفتند، تا در مدت ۲۰ روز بچه‌ها را در بیمارستان بستری و زیر نظر دکترهایی که اولیای دانش‌آموزان خواسته بودند، درمان کنند. متأسفانه این مدت به سه ماه رسیده و هیچ خبری نیست. یک هفته است که تهران هستیم و این طرف، آن طرف می‌رویم، بیمارستان فاطمه زهرا، بیمارستان محب کوثر، بیمارستان مطهری، و وزارت آموزش و پرورش، و متأسفانه هیچ نتیجه‌ای نگرفتیم. در عین حال امروز به این نتیجه رسیدیم که دنبال کارهای دیگر برویم. کارهایی مثل رفتن پیش ریاست جمهوری، و ببینیم چه می‌شود. امروز از ساعت ۲ تا ساعت ۶ جلوی اداره ریاست جمهوری بودیم ولی متأسفانه هیچ کسی به صدای ما گوش نداد». دختر شما، سیما شادکام، چقدر آسیب دیده و چند سال دارد؟ «۳۵ درصد آسیب دیده، سنش ۱۱ است، و کل صورت، دست‌ها و زیبایی‌اش را از دست داده. خیلی بد است، خیلی بد. یعنی اصلاً موقعی که جلوی آینه خودش را نگاه می‌کند، یک روز غمناک و غمگین است. داخل [اتاق] می‌ماند و بیرون نمی‌آید. یا مثلاً وقتی به داخل جمعی، جشنی یا مراسمی می‌رویم، می‌گوید که نمی‌آیم و خودش را پنهان می‌کند». به هر حال این بچه‌ها این طور که می‌گویید علاوه بر شرایط فیزیکی، دچار بحران روحی روانی هم شده‌اند، آیا روان‌کاوی دختر شما را دیده و چنین درمان‌هایی هم برای‌شان تدارک دیده شده یا نه؟ نه هیچ کاری از این بابت نشده، تنها آموزش و پرورش شهرستان پیران‌شهر، مدرسه کوچکی را برای ۲۶ نفر راه انداخته با یک مینی‌بوس ۳۰ ساله، والس‌الام، کلاس کوچکی مخصوص این ۲۶ بچه‌ها راه انداخته اما متأسفانه نه امکانات خوبی و نه امنیت خوبی، هیچ چیز ندارد. پزشکان به شما چه

گفتند و روند درمان چقدر طول می‌کشد؟ دکترها می‌گویند که زمان بر است. هر بچه‌ای ۱۰ تا ۱۵ عمل نیاز دارد. هر سه ماه یک بار عمل می‌شوند. ولی متأسفانه سه ماه از [فرصت] عمل‌ها می‌گذرد و هیچکس هم نیست بگوید چرا. شما از مسئولان چه انتظاری دارید؟ از مسئولان انتظار زیادی داریم ولی متأسفانه هیچ مسئولی نیست برای درد ما چاره‌اندیشی و درمان کند. با این اتفاقی که افتاده، آینده دخترتان را چطور می‌بینید؟ خیلی بد می‌بینم. شاید فردا من نمانم یا مادرش نماند، گوشه‌ای بماند و بی‌پول و بی‌کس باشد و هیچ کس هم به او چیزی ندهد. متأسفانه... چه بگویم... شما به جز سیما بچه‌های دیگری هم دارید؟ الان خانواده شما در چه وضعیتی هستند؟ بله دو تای دیگر هم دارم. خانواده ما مدت یک سال است که به هم ریخته شده. به دلیل اینکه من و یک بچه‌ام در بیمارستان‌ها به سر می‌بریم، دختر دوم را در خانه پدر خانم گذاشته‌ام و پسر کوچکم را خانه برادرم فرستاده‌ام. در این برنامه با دانش‌آموزان هم گپ زده‌ام. آنها که از آتش‌گذاشتان و رنج‌شان را هنوز و شاید تا همیشه بر دوش می‌کشند. سیما، آمنه و نادیا. همه با هم هم‌کلاسی بودند. هم‌کلاسی‌هایی شاد با صورت‌های سالم سرشار. سیما، آمنه و نادیه هنوز هم هم‌کلاسی‌اند. هم‌کلاسی‌هایی غمگین، با صورت‌های سوخته‌ای که دیگر صورت‌یک بچه نیست. «الو... سلام سیما جان... سلام» سیما الان تو در چه حالی هستی؟ حالت چطور؟ «دستم همش خشک شده. الان جوابم رو نمی‌دن، عملم نمی‌کنن. هزینه نمی‌پردازن...» سیما وقتی که میری جلوی آینه، چه حسی داری؟ «ناراحت میشم...» دوستای دیگه‌ها، چطور؟ به نظرت چه شکلی شدن بعد از این اتفاقی که در مدرسه برای شماها افتاد؟ «یه جوریه... آمنه تو چند سالته؟ چیزی از اون آتیش‌سوزی یادت میاد؟ ۱۱ خلیی سالمه. خاطر آتش‌سوزی... خیلی بدم میاد... نمی‌خوام دیگه هیچکس از بچه‌ها این طوری مثل ما بسوزد...» می‌تونی بگی که توی آتیش‌سوزی مدرسه، تو چند درصد آسیب دیدی؟ چه اتفاقی برات افتاد، الان چه حسی داری؟ «۸۵ درصد.

پاهام سوخته. دستام سوخته. پشتم هم سوخته. وقتی که میرم جلوی آینه، احساس خیلی بدی دارم. میگم خدایا کی خوب میشم؟ آمنه تو عمل جراحی شدی؟ «نه. آخه دولت هزینه‌اش رو نمی‌ده، به خاطر همین...» مهمونی میری؟ بیرون از خونه میری؟ «دوست دارم برم ولی مثلاً وقتی که میرم عروسی، همه مردم بهم نگاه می‌کنن، منم دوست ندارم که بهم نگاه کنن. همه بچه‌ها، دوستام این طوری‌ان» خب تو خواهر برادر هم داری؟ «بله، دو خواهر دارم یا یه برادر...» رابطه‌ات با اونا چطوره؟ «اولش که از اصفهان مرخص شدم، ازم می‌ترسیدن. بعداً یواش یواش بهم عادت کردن. حالا منو می‌شناسن...» خب اینکه خیلی خوبه، خوشحال نیستی به خاطرش؟ «چرا خیلی. بعضی وقتا هم با هم دیگه بازی می‌کنیم» درس و مدرسه چطور آمنه، الان در چه وضعیه؟ «ان از وقتی که تهرانیم، دلم برای درسام خیلی تنگ شده. می‌خوام هر چه زودتر بریم شین‌آباد درس رو بخونم. از درسام خیلی عقب افتادم». حسست چیه اگه بهت بگن دوباره باید برگردی به اون مدرسه که توش آتیش‌سوزی اتفاق افتاد؟ کلاً حاضری دوباره برگردی تو اون مدرسه؟ «نه... مثلاً الان تو یه مدرسه بودیم، مدرسه گلستان. وقتی که زنگ تفریح می‌خورد، ما می‌رفتیم تو کلاس، بوی گاز می‌اومد بچه‌ها می‌گفتن الان آتیش می‌گیره، الان آتیش می‌گیره، منم می‌ترسیدم نسبت به اون». آمنه توی تنهایی‌ات که درباره این اتفاق فکر می‌کنی، یا خودت چی میگی؟ «میگم چطور اینقدر خوشگل بودم این بلا ی بد سرم اومد؟ میگم خدایا هرچه زودتر منو خوب کن...» مامانت چی؟ اون بهت چی میگه؟ «مامانم گریه می‌کنه، میگه غصه نخور، انشاالله زود خوب میشی. دل‌داری می‌ده، حرفای خوب بهم می‌زنه. نمی‌گذاره که من غصه بخورم. هر چی می‌خوام برم می‌خرد. مادرم خیلی منو دوست داره، منم اونو دوست دارم... نادیا خانم سلام... سلام، حال تون خوبه؟» نادیا تو چند سالته؟ تو چقدر از آتیش‌سوزی یادت میاد؟ «من ۱۱ سالمه. همش هم یادمه اون آتش‌سوزی. چون خیلی خاطره بدیه...» خب برامون تعریف کن، اون

روز دقیقاً چه اتفاقی افتاد؟ «اون روزی که ما رفتیم مدرسه، معلم سر کلاس نبود. بعد معلم اومد سر کلاس، بخاری روشن نبود. گفت برین سرایدار رو صدا کنین. یه نفر از بچه‌ها رفت سرایدار رو صدا کرد. اومدن بخاری رو روشن کردن. بعد از بخاری به آتیش کوچولو بلند شد. بعد با معلم سوم‌ها و سرایدار، خواستن بخاری رو ببرن بیرون که بخاری وسط در گیر کرد. بعد آتش یه‌هو بلند شد. ما هم تو آتش سوختیم. برای این نتونستیم فرار کنیم که بخاری وسط در گیر کرده بود و پنجره‌ها هم خیلی زده داشتن. معلم خودش فرار کرد با سرایدار. معلم نداشت ما بریم بیرون وقتی [بخاری] آتیش گرفت...» چرا معلم به شما گفت که از کلاس بیرون نرین؟ «نمی‌دونم. گفت نرید، میرم کپسول آتش‌نشانی میارم، که اونم خالی بود». تو چه حسی داری درباره خودت بعد از این اتفاق؟ «من ۴۵ درصد، ۵۰ درصد سوختگی دارم، خیلی احساس بدی دارم وقتی میرم جلوی آینه. میگم ببین چقدر خوشگل بودم، الان به چه روزی افتادم». نادیا چقدر خوشگل بودی قبلش؟ «خیلی خوشگل بودم. دماغم اینقدر کوچولو بود. لبام عین نقل بود. چشم خیلی بزرگ بود». الان چی؟ الان به نظر خودت چه شکلی شدی؟ «لبم که نسوخته. ولی چشمم و گوشه‌اش و دستام اینقدر کوچک شده». تو هم مثل آمنه دوست نداری بری بیرون؟ مهمونی نمی‌ری؟ «میرم ولی، وقتی بهم نگاه می‌کنن خیلی احساس بدی دارم. احساس می‌کنم که همه دارن به من نگاه می‌کنن. همه مردم جهان دارن به من نگاه می‌کنن. خیلی خجالت می‌کشم وقتی یه نفر بهم نگاه می‌کنه». نادیا، خواهر برادر هم داری تو؟ «بله» رابطه‌ات باهاشون چطوره؟ «خیلی بد، خیلی بد. خیلی زود عصبانی میشم. می‌زنمش...» خب پدر و مادرت چی میگن اون وقت؟ «هیچی نمی‌گن. میگن چرا می‌زنیش گناه داره» فکر می‌کنی چرا این کار رو می‌کنی؟ مگه زدن کار خوبیه؟ «ناراحت میشم. اینقدر عصبانی‌ام میکنه. میاد بغلم می‌کنه. میگم ولم کن، ولم نمی‌کنه. بعدم من می‌زنمش از عصبانیت» یعنی بعد از اون اتفاق و

## نگاه هفته

از صفحه ۴

اون آتیش سوزی، تو دختر عصبانی ای شدی؟ بله، همه بچه‌ها این طوری‌ان. خیلی عصبانی شدن. اصلاً روحیه‌شون خیلی تغییر کرده». نادیا الان چه چیزی رو بیشتر از همه چی دوست داری؟ «دوست دارم که هر چه زودتر خوب بشم. بچه‌های دیگه هم خوب بشن. مدرسه‌هایی که الان بخاری نفتی داره، دست کنن که اونا هم مثه ما بدبخت نشن» بخاری نفتی از رنج دخترچهمایی که صورتشان را از دست داده‌اند، چه می‌داند؟ وزارتخانه بزرگ آموزش و پرورش یا وزارتخانه عظیم بهداشت، از ترس از آینه چه می‌دانند؟ چه طور می‌شود بار دیگر کودکی را بر آن صورت‌های کوچک جراحی کرد؟ آیا اصلاً اراده‌ای برای ترمیم جراحی هست؟

## تجمع اعتراضی کارگران عضو تعاونی مسکن در سنندج

روز دوشنبه ۹ دیماه ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از کارگران عضو یکی از تعاونی‌های مسکن شهر سنندج که از سال ۱۳۸۲ سپرده‌های خود را برای دریافت مسکن به حساب تعاونی تحت مسئولیت سید مهدی تخت فیروزه واریز کرده‌اند، در مقابل دادگاه تجدیدنظر استان در بلوار خسروآباد تجمع اعتراضی برگزار کردند. خواست این کارگران یا مسکن و یا بازپرداخت سپرده‌هایشان است. نیروهای گارد ویژه و نیروی انتظامی رژیم کارگران معترض را به محاصره آورده‌اند و از آنان خواستند تا به تجمع خود پایان بدهند. لازم به یادآوری است شماری از تعاونی‌های مسکن مهر متهم به بالا کشیدن سپرده کارگران و دادن پاداش‌های کلان به اعضای هیئت مدیره‌های خود هستند، در حالی که کارگران عضو این تعاونی‌ها سالهاست که بی مسکن و بلا تکلیف می‌باشند. در همین حال قرار بود روز دوشنبه جلسه دادگاهی سید مهدی تخت فیروزه به جرم زمین خواری و جعل اسناد دولتی و سوءاستفاده از قدرت و اعتماد اعضای تعاونی مسکن تعمیرکاران اتموبیل سنندج برگزار شود.

## تجمع در اعتراض به عدم پرداخت حقوق

۶دی: کارگران شرکت ساختمان‌سازی "کوهدشت" شهر سقز، از آغاز سال جاری تاکنون هیچ گونه حقوق و مزایایی دریافت نکرده‌اند. شرکت کوهدشت که دفتر آن در محله "سیلوی" شهر سقز واقع گردیده، حدود یک میلیارد تومان به کارگران شاغل در این شرکت بدهکار بوده و طی ۱۰ ماه گذشته از پرداخت حقوق موقفی آنها امتناع کرده‌است. ۴۰ تن از کارگران شرکت کوهدشت روز چهارشنبه چهارم دی ماه، به علت عدم پرداخت حقوقشان در مقابل دفتر این شرکت جمعی اعتراضی برپا کردند. شرکت مذکور تحت نظر سپاه پاسداران فعالیت می‌کند و به کارگران گفتاوند که اگر به تجمع خود ادامه دهند، به اتهام حمایت از "ضدانقلاب" از آنها شکایت به عمل می‌آورند. شرکت پیمانکاری کوهدشت هم‌اکنون پروژه ساخت خانه‌های سازمانی "فاز ۲" شهر سقز را در دست دارد. هر موقع کارگران خواستار دریافت حقوق خود از مسئولین شرکت شده‌اند، تنها ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان به آنها پرداخت کرده‌اند و این در حالی است که بیشتر کارگران این شرکت متاهل و دارای فرزند هستند.

## اداره کار و رفاه و تامین اجتماعی تاکنون سری به این واحد تولیدی نزده است

۷دی: شرکت تولیدی پرستوی بهاران دیواندره نام تجاری (ناژال) واقع در ۷ کیلومتری مسیر دیواندره به سقز که مشغول به کار می‌باشد بعد از گذشت ۴ ماه هنوز با کارگران خود قراردادی بر اساس قانون کار عقد نکرده و هیچ کدام از آنها مشمول قانون کار و مزایای بیمه نشده‌اند. در این شرکت تعداد ۱۶ نفر کارگر مشغول به کار هستند که بعد از گذشت ۴ ماه هنوز با آنها قراردادی بر اساس قانون کار بسته نشده است و هیچ کدام از آنها مشمول قانون کار و مزایای بیمه نشده‌اند. در طول این مدت هم مدیر کارخانه گاهی با پرخشگری و دل به خواهی آنها را بدون مزد و حق الزحمه ای بعد از ۱۰ روزی یا یک ماه از کار اخراج می‌کند. این کارگران از ساعت ۷ صبح

تا ساعت ۱۸ به مدت ۱۱ ساعت بدون در نظر گرفتن اضافه کار یا پاداشی و با هزینه نهار که خود کارگران آن را تامین می‌کنند مشغول به کار هستند. با وجود این اتفاقات در شهر کوچکی مثل دیواندره که خدا رحم کرده است بیش از این کارخانه‌ای در آن وجود ندارد اداره کار و رفاه و تامین اجتماعی تاکنون سری به این واحد تولیدی نزده است و جویای محیط کاری آن نیز نبوده و تازه با حضور خبرنگار ما از این موضوع آگاهی پیدا کرده‌است.

## اخراج جمعی از کارگران شرکت پیش تنیده

بنا به خبر ارسالی در تاریخ ۱۰/۱۰/۹۲ کارفرمایان شرکت پیش تنیده واقع در ۴ کیلومتری جاده‌ی سنندج به کامیاران تعداد ۱۵ نفر از کارگران را به بهانه‌ی واهی کمبود بودجه و نبود فروش محصولات تولیدی از کار بیکار کرد. این کارگران دارای سوابق کاری بین ۳ تا ۱۵ سال می‌باشند.

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

## برگزاری جلسه‌ی دادگاهی افشین ندیمی و مهرداد صبوری

۶ - سال حبس تعزیری برای افشین ندیمی و ۸ ماه حبس تعزیری برای مهرداد صبوری طبق گزارش رسیده، روز چهارشنبه ۱۰/۱۰/۹۲ افشین ندیمی و مهرداد صبوری دو تن از اعضای بازداشتی کمیته‌ی هماهنگی که مدت ۵۰ روز است را در بازداشت اداره‌ی اطلاعات شهرهای کامیاران و سنندج به سر می‌برند، در شعبه‌ی یکم دادگاه انقلاب اسلامی شهر سنندج به ریاست قاضی بابایی به صورت فرمایشی و بدون سپری کردن جلسه‌ی بازپرسی، و در غیاب وکلای مدافعشان دادگاهی و محکوم گردیدند. قاضی مربوطه با استناد به اتهامات وارده‌ی اداره‌ی اطلاعات و دفاع متهمان از حقانیت فعالیت و عضویتشان در کمیته‌ی هماهنگی، آنان را به اتهام تبلیغ علیه نظام، با عضویت در کمیته‌ی هماهنگی مجرم دانسته، و با صدور احکامی ناعادلانه آنان را روانه‌ی زندان مرکزی شهر سنندج نمود. قاضی بابایی با نقض صریح قوانین مربوط به آزادی فعالیت

تشکل‌های صنفی، افشین ندیمی را به جرم عضویت در کمیته‌ی هماهنگی به پنج سال، و تبلیغ علیه نظام به یک سال، و مجموعاً شش سال حبس تعزیری محکوم؛ و مهرداد صبوری را به جرم عضویت در کمیته‌ی هماهنگی به چهار ماه، و تبلیغ علیه نظام به چهار ماه دیگر، و مجموعاً هشت ماه حبس تعزیری محکوم نمود؛ که این موضوع بار دیگر، سندیت این ادعا را به اثبات می‌رساند که احکام صادره در دادگاه‌های ایران عمدتاً متأثر از سلیقه اشخاص ذی نفوذ می‌باشد، و قوانین قضایی فاقد اعتبار لازم بوده و تنها در کتاب‌ها و رساله‌های فرمایشی نمود عینی خواهند یافت. کمیته‌ی هماهنگی ضمن پشتیبانی مجدد از مواضع افشین ندیمی و مهرداد صبوری و دیگر فعالین کارگری دربند، خواهان پایان بخشیدن به هر سطحی از فشار به تشکل‌ها و فعالین کارگری و کارگران پیشرو بوده، و آزادی بدون قید و شرط تمامی این عزیزان را در اسرع وقت خواستار می‌باشد. کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ۱۰/۱۰/۹۲

افزایش قیمت گاز خانگی.

افزایش سرسام آور قیمت گاز خانگی در شهر سنندج و روستاهای تابعه، این افزایش قیمت در حالی صورت گرفته که طی هفته‌های گذشته و با افزایش برودت هوا در فصل زمستان، فشار گاز در شهرها و روستاهای غرب ایران، مردم را با مشکلات فراوانی روبرو ساخته است.

## بخاری نفتی جان دانش آموز سردهشتی را گرفت

حادثه عصر روز شنبه ۷ دی ماه در یک واحد مسکونی در روستای قرویس دهستان آلان سردشت و بر اثر نشت نفت از بخاری که موجب آتش گرفتن آن شد روی داد. در این حادثه آتش بخاری بلافاصله به دیگر نقاط این واحد مسکونی سرایت کرد و آتش سوزی باعث مرگ نوجوان سردهشتی شد.

## نامنی جاده‌ها!

شششنبه دهم دی‌ماه، بر اثر سانحه رانندگی که میان یک دستگاه پژو و یکی از ماشی‌های اداره راه شهر

تکاب به وقوع پیوست، دو نفر به نام‌های "فرهاد پوریان" ساکن روستای "حسن آباد" و یک شهروند دیگر ساکن روستای "قسقاپان" که هویتش نامعلوم می‌باشد جانشان را از دست دادند. جاده میان تکاب به روستای حسن آباد، بیش از ۲ سال است که جهت تعمیر از سوی اداره راه سازی این شهر تخریب و به بهانه نبود بودجه به حال خود رها شده است و این در حالی است که طول این جاده تنها ۵ کیلومتر می‌باشد. به گفته ساکنین این روستا، تنها در مدت ۱ سال گذشته بیش از ۱۰ سانحه رانندگی در این جاده روی داده است که منجر به کشته شدن چندین شهروند به نام‌های شهاب حسینی، کاک الله، ایوب غلامی شده و چندین شهروند دیگر نیز زخمی و معلول شده‌اند.

## زندان و دستگیری

مه‌باد: قاسم احمدی روزنامه‌نگار و فعال فرهنگی ساکن شهر مه‌باد که به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شده بود، طی روزهای گذشته برای گذراندن دوران محکومیتش خود را به بخش اجرایی احکام دادرسی شهر مه‌باد معرفی نموده است. قاسم احمدی یکی از فعالین دانشجویی و همچنین سردبیر فصلنامه‌ی دانشجویی "روزف" بود که در دانشگاه تهران منتشر می‌شد، این فصلنامه در بیستم فروردین ماه سال ۱۳۹۰، توسط مسئولان امور فرهنگی دانشگاه تهران توقیف شد.

قاسم رحیمی آذر زندانی سیاسی اهل شهرستان بوکان، پس از اتمام دوران محکومیتش از زندان آزاد گردید این فعال سیاسی اسفندماه ۸۹ از سوی نیروهای امنیتی شهر بوکان بازداشت و در محاکمه‌های اولیه در دادگاه به اتهام همکاری با یکی از احزاب کرد اپوزیسیون حکومت اسلامی ایران به هشت سال حبس محکوم که سپس این حکم از سوی دادگاه تجدیدنظر استان به چهار سال کاهش یافت. قاسم رحیمی آذر در دوران زندان دچار بیماری سل شده بود و مسئولان زندان مرکزی مه‌باد بدون توجه به وضعیت نامناسب جسمی وی، او را به قزقینه منتقل کرده‌بودند. این زندانی سیاسی در اعتراض به

## نگاه هفته

از صفحه ۵

ماهوره‌ها را جمع کردند نیروهای انتظامی حکومت اسلامی ایران، در روستاهای "گرگابی، قلعه‌رضا، حسن‌آباد و شهرک حسن‌آباد" که در مسیر روانسر به کرمانشاه واقع شده‌اند، ده‌ها دستگاه گیرنده ماهواره را ضبط و توقیف کردند. این نیروها بدون مهلت قانونی وارد این روستاها شده و اقدام به ضبط گیرنده ماهواره‌های آنها کرده‌اند.

\*\*\*

## آموزش رایگان حق همه کودکان است

حق برخورداری از آموزش مناسب یکی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی است. این حقی است که مردم در بسیاری نقاط جهان به دولتها تحمیل کرده‌اند. در ایران اما هزینه تحصیل کودکان، باری سنگین بر دوش خانواده‌هاست. صدها هزار کودک به دلیل فقر خانواده از مدرسه رفتن محرومند. کودکان بسیاری ناچارند از سنین بسیار پایین کار کنند تا به نان شب خانواده کمک کنند. دهها هزار کودک بعنوان "کودک کار و خیابان" شناخته میشوند و از همه زندگی و تامین و شادی کودکان محرومند و مورد انواع تعرضات قرار میگیرند. هزاران کودک به دلیل اینکه پدر و مادرهایشان زاده افغانستان و کشورهای دیگر هستند توسط حکومت اسلامی از حق درس خواندن محروم شده‌اند.

همه کودکان بدون هیچ استثنائی حق دارند از آموزش رایگان و با استاندارد بالا برخوردار شوند. دولت موظف است شرایط تحصیل همه کودکان را

مهیا کند

بی‌توجهی مسئولان این زندان، چندین بار در زندان دست به اعتصاب زده بود.

کیوان کریمی فیلمساز و کارگردان ساکن شهرستان بانه که بیست و چهارم آذرماه سال جاری در تهران بازداشت شده بود، روز یکشنبه هفتم دیماه با تودیع وثیقه از زندان آزاد گردید.

گفته می‌شود کیوان کریمی به اتهام "امنیتی" از سوی نیروهای اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران بازداشت شده بود.

خانم کرونیگر است.

تاریا کرونیگر به دنیای وحوش اسلامی گام گذاشته و اکنون یک چشمه از حکومت اسلامی ایران را در عمل و کاملاً از نزدیک، دارد تجربه میکنند. به ایشان هشدار میدهیم که مبادا خیال سفری دیگر به ایران را داشته باشد، این بار مطمئن باشد با یک پرونده سازی برادران سپاه، جایش در ۲۰۹ اوین است. و این بار لاید ما کسانی که به ایشان تذکر دادیم که حجاب بر سر نکنند و برایش سمبلیک چادر فرستادیم که در سفر بعدی با رعایت حجاب کامل اسلامی چادر بسر کند، او را از هرنوع سفر با چادر و یا بی چادر به ایران برحذر میکنیم. باید مواظب امنیت خودش باشد. این دنیای وحوش اسلامی است، از ۳۴ سال پیش به اینطرف، ما با این جنایتکاران روبرو هستیم، راحت پرونده میسازند و راحت دستگیر میکنند و زیر شکنجه اقرار میگیرند و اعدام میکنند. بهمین دلیل با اینها مبارزه میکنیم و بهمین دلیل برای این جماعت آینده ای متصور نیستیم. آینده در ایران توسط ما ساخته خواهد شد، مردم منزجر از این جنایتکاران اسلامی و بهتر است کرونیگر و شرکا و اتحادیه اروپا نیز بالاخره این را ببینند و به رسمیت بشناسند. و ما یکبار دیگر به اتحادیه اروپا هشدار میدهیم دست از همکاری با فاشیستهای اسلامی بردارد. و به

تاریا کرونیگر هم میگوییم یک مواجهه از نزدیک با جانیان اسلامی، باعث شد زهرشان دامان شما را هم بگیرد، به دنیای ما خوش آمدید! فقط مواظب امنیت خودتان باشید!

۲۷ دسامبر ۲۰۱۳

۰۰۴۱۷۷۵۶۹۴۱۳ - مباحثی  
 ۰۰۴۷۷۸۱۴۷۶۸۹۱ - گوان جابود  
 ۰۰۴۷۷۱۱۹۷۶۸۹۱ - موبایل  
 آدرس پستی  
 Marzban Namazie  
 Flat Box 1616 London WC1N 3XX UK  
 Email: fitnah.movement@gmail.com  
 Blog: http://fitnahmovement.blogspot.com  
 Website: www.fitnah.org  
 Facebook: www.facebook.com/fitnahmovement

برنخواست! این يك توهين بزرگ است، توهين کرونیگر به رفسنجانی قابل بخشش نیست و غیره و غیره و اخیراً نیز در سایت جهان نیوز دیدم که نوشته اند: سفر هیئت مزبور اهداف شوم فراوانی داشت، از جمله وادار کردن دولت به آغاز مذاکرات در مورد حقوق بشر و همچنین وادار کردن ایران به تعدیل برخی از رفتارهایش در حوزه های قضایی و امنیتی بعنوان پیش شرط بهبود روابط با غرب، و این گناهان کبیره اگر اتفاق بیفتند، ظاهراً حکومت اسلامی سپر دفاعی در مورد مردم را از دست میدهد و... در همان مطلب در پایان چنین نوشته اند:

دولت روحانی يك حقيقت را همیشه باید به یاد داشته باشد: غربی‌ها تنها زمانی واقعاً به این دولت نزدیک خواهند شد که حس کنند این دولت واقعاً اپوزیسیون نظام است و دقیقاً در همین راستا برای کشورهای غربی بسیار مهم است که ببینند شیخ حسن روحانی تا چه‌مد آماده دستور گرفتن از کسانی مانند نسرين ستوده است. پرونده سازی برای اعتراضات و طوفانی که در ایران در راه است. اگر کارگر علیه وخامت کامل اوضاع اقتصادی و سیاسی در ایران بپا خیزد، اگر زنان علیه حجاب و قوانین اسلامی شورش کنند، اگر جوانان بپا خیزند و حکومت را چالش کنند، این بار هم از قبل رژیم اسلامی پرونده سازی کرده است، دستور از غرب و خارج آمده و حتی رییس جمهور حکومتشان که آمده است نظام را نجات دهد، مورد سو ظن است و ممکنست کارش به جای باریک بکشد.

مقامات حکومتی که از سایه خود وحشت دارند و از ترس شورش مردم و یک انقلاب خواب خوش ندارند، همچون همه دیکتاتورها، در اعتراضات مردم علیه فقر و ناداری و خفقان و اعدام و قوانین ضد انسانی اسلامی، دستهای پنهان خارجی را جستجو میکنند. این بار نوک تیز حمله اشان بسوی هیئت اروپایی و

است!!! این هیئت در مورد اعدام ۴۰۰ نفر در چهار ماه، لام تا کام در مقابل رسانه‌ها نگفت و در پشت پرده در مورد اعدام در امریکا و ایران حرف زد و قولهایی به حکومت اسلامی برای مبارزه با مواد مخدر داد و یک قول آبکی از یکی از برادران لاریجانی (رییس حقوق بشر اسلامی!!!) گرفت مبنی بر اینکه شخص مشخص ایشان با اعدام معتادین و محکومین مواد مخدری مخالف است و این قول را داد و در عوض تقاضای کمک مالی برای رژیم اسلامی برای به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر کرد.

این هیئت رفت و به حجاب اسلامی مهر تایید زد، رفت و به مبارزات مردم و زنان در ایران علیه فاشیسم اسلامی پشت کرد و رفت و خواست از سفره نعمت در ایران برای دوول اروپایی، سهمی ببرد و در عوض فقط بدلیل اینکه با دو نفر غیر از مقامات حکومت اسلامی ملاقات کرد، طوفان درو کرد.

نوشتند و گفتند و بجان هم افتادند که چه کسی اجازه داده اینها با ستوده و پناهی ملاقات کنند؟ اینرا در روز روشن جار زدند که هیئت اروپایی در ایران با هر کس که بخواهد نشست و برخاست کند، باید فاشیستها از قبل اجازه اش را داده باشند. جناحها و مسئولین نهادهای مختلف بجان هم افتادند و همه یکصدا بازی "کی بودکی بود من نبودم" راه انداختند! کسی ظاهراً از این ملاقات خبر نداشت. دروغ گفتن هم که برایشان مثل آب خوردن است! اینرا مذهب اسلامشان کاملاً تایید کرده است.

کرونیگر زیر فشار توهین ها و اعتراضات بدلیل بلند نشدن "یک زن در مقابل یک مرد" این روزها در رسانه های ایرانی وابسته به حکومت، جناحهایی از حکومت از جا بلند نشدن کرونیگر در مقابل رفسنجانی را توهین به رفسنجانی قلمداد کرده و تیتتر بزرگ زدند: "زن در مقابل یک مرد از جا

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزاد کرباسی

E-mail: farzad.karbasi@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!